

درمای زندگی

دیروز صحنه ای غم سآوده و تلاش  
یک روز زفته ز آان به  
یا یک فرار سال ؟  
امروز سابه روشن سنگنی باها  
فریادها

دلهره ؟ انتظارها

ما سیر آسکانه فردا نهاده ام .

در سب باد حادثه ای زوال را

ما سبزه بنفسم که سرراکنم خم

هول کرده ای « باغ لرم » آساده ام .

در نهته بر آفت درمای زندگی

موجم و با بلاطم توخته راده ام

یا سیر زنی و سیر به مدار ستاره ها

با باد آساده در ره ما رفت و برگشت

بر مردم تنور به دنیا بنامده

آغوش عا سقانه خود را گشاده ام .

× × ×

لندن  
دو به  
اوسه  
۱۹۷۲  
سال